

ابهام در اهداف نظام اقتصادی اسلام و ساماندهی آن

احمدعلی یوسفی*

چکیده

به‌رغم اهمیت و جایگاه اهداف در هر نظام اقتصادی، ادبیات سامان‌یافته در تحقیقات اقتصاد اسلامی در این باره، ناسازگار و فاقد منطق علمی است. برخی محققان بین اهداف نظام اقتصادی اسلام و دیگر نظام‌ها هیچ‌گونه تفاوتی قایل نیستند؛ برخی دیگر، بسیاری از امور سیاسی و فرهنگی را در شمار اهداف نظام اقتصادی اسلام شمرده‌اند و بعضی‌ها نیز فقط رفاه را هدف این نظام می‌دانند. به هر روی می‌توان گفت نظام اقتصادی اسلام به لحاظ اهداف، در وضعیت ابهام قرار دارد. رفع این ابهام نیازمند اتخاذ روشی منطقی در تعیین اهداف است. در این نوشتار، ابتدا با تعیین جایگاه نظام اجتماعی، اقتصادی، یکی از زیرنظام‌های آن معرفی شده، روشن می‌شود که اهداف نظام اقتصادی با اهداف دیگر زیرنظام‌ها متمایز است و مبانی اعتقادی نظام اقتصادی در تعیین اهداف آن نقش تعیین‌کننده دارد. بر پایه مبانی اعتقادی اسلام، تمام افراد و کل نظام اقتصادی به هدایت تکوینی مستمر و تشریحی خداوند متعالی نیازمند هستند. خداوند، انسان را عاقل و متفکر آفریده و با ارسال رسولان و کتاب‌های آسمانی، نقطه مطلوب رفتارهای اقتصادی افراد، سیاست‌ها و تدبیرهای نظام اقتصادی اسلام را نشان داده است؛ پس در تعیین اهداف نظام اقتصادی می‌توانیم از عقل و نقل (آیات و روایات) بهره‌بریم. با مراجعه به آموزه‌های دینی (قرآن، سنت و عقل) سه رتبه اهداف برای نظام اقتصادی

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

اسلام کشف می‌شود. رفاه عمومی به صورت هدف عالی نظام اقتصادی اسلام، عدالت، امنیت و رشد اقتصادی به صورت اهداف میانی، و اموری از قبیل ایجاد فرصت‌های شغلی، تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها، تعادل در تراز پرداخت‌ها، و تخصیص بهینه منابع، اهداف مقدمی هستند. تحقق اهداف یک رتبه، مقدمه تحقق اهداف رتبه بالاتر است؛ به همین سبب اگر تراجمی بین اهداف یک رتبه با هدف رتبه بالاتر پیش بیاید، هدف رتبه بالاتر مقدم است. در صورتی که تراجمی بین اهداف یک رتبه اتفاق بیفتد، اهداف اهم بر اهداف مهم مقدم هستند.

واژگان کلیدی: اهداف نظام اقتصادی اسلام، ابهام در اهداف، نظام اجتماعی، زیرنظام‌های نظام اجتماعی، مبانی اعتقادی، اهداف غایی، اهداف میانی، اهداف مقدمی، تراجم اهداف.

مقدمه

هر حرکت و اقدام معقول و منطقی، ناگزیر باید در پی هدف روشن و دست‌یافتنی باشد. در شکل‌گیری هر نظامی از جمله نظام اقتصادی و فعالیت‌های نظام‌مند آن، جایگاه اهداف، غیرقابل انکار است. همچنین فقط با تعیین اهداف می‌توان نیازها، امکانات و روش‌های وصول به آن را تعیین کرد؛ بنابراین، اگر اهداف نظام اقتصادی به دقت تعیین نشود، تبیین ابعاد و ویژگی‌های آن، تعیین نیازها، امکانات و روش‌های وصول به اهداف، امری مشکل و با اشتباهات فراوان مواجه خواهد بود.

به‌رغم اهمیت و جایگاه اهداف، ادبیات سامان‌یافته در تحقیقات اقتصاد اسلامی بسیار متفاوت، ناسازگار و فاقد منطق علمی است.

در این نوشتار، ابتدا بر اهداف معرفی‌شده در اقتصاد اسلامی مروری خواهیم داشت؛ آن‌گاه به قصد ساماندهی اهداف در اقتصاد اسلامی به مباحثی از قبیل تبیین مفهوم هدف، جایگاه مبانی اعتقادی و اجتماعی در ساماندهی اهداف اقتصادی، و تبیین اهداف اقتصاد اسلامی خواهیم پرداخت. در این مباحث، اشاره و مطالعه موردی نظام اقتصادی سرمایه‌داری لیبرال مورد توجه است.

مروری بر ادبیات بحث

اهدافی که محققان اقتصاد اسلامی ارائه داده‌اند، به دسته‌های ذیل قابل تقسیم هستند:

۱. برخی از محققان اقتصاد اسلامی بر این باورند که بین اهداف نظام اقتصادی اسلام و دیگر نظام‌های اقتصادی هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد. اگرچه نظام‌های اقتصادی ممکن است در دیگر ابعاد و ویژگی‌ها با هم متفاوت باشند، این تفاوت‌ها هیچ‌گاه باعث تفاوت در اهداف نخواهد شد. مندر قحف می‌گوید:

اهداف نظام اقتصاد اسلامی از اهداف هیچ نظام دیگری متمایز نیست. همه نظام‌ها روی به سوی اهدافی از این دست دارند: تأمین منافع عمومی، ثبات اقتصادی، توسعه فراگیر و کار برای همه (یوسفی، ۱۳۷۹: ص ۲۸۲).

وی معتقد است که نظام‌های اقتصادی رکن‌هایی دارند و بر آن رکن‌ها عناصری استوارند. نظام‌های اقتصادی در ارکان و عناصر با هم تفاوت دارند؛ اما به‌رغم آن بر این باور است که اهداف نظام‌های گوناگون یکسان است: «نظام مارکسیستی قائم بر الحاد و تطوّر مادی، انسان را موجودی در تلاش برای کسب لذت‌های مادی در چارچوب جبر تاریخی متافیزیکی می‌داند. همچنین نظام‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری بر پایه عدم ارتباط خدا با انسان و رفتار وی استوار است؛ خواه این خدا از دیدگاه او موجود یا معدوم باشد ...؛ پس هر نظام اقتصادی بر یک بینش اساسی استوار است و خود با نظام‌های فلسفی حاکم بر دیگر جوانب حیات، همچون جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و قانونی به‌طور کامل ارتباط دارد. نظام اقتصاد اسلامی مبتنی بر فلسفه‌ای اساسی است که چنین تعریف می‌شود: ایمان به خدا به‌عنوان اصل، و ایمان به باورهای زائیده آن، همچون صفات پروردگار، ربوبیت خداوند؛ مالکیت و حاکمیت پروردگار و روز قیامت (یوسفی، ۱۳۷۹: ص ۲۸۱ و ۲۸۲).

آیا با توجه به تفاوت‌های اساسی نظام‌های اقتصادی در امور پیش‌گفته، ممکن است در اهداف هیچ‌گونه تفاوتی نداشته باشند؟! ما در تبیین اهداف اقتصادی نشان خواهیم داد که تفاوت در امور پیش‌گفته منشأ تفاوت‌های فراوانی در اهداف نظام اقتصادی خواهد شد.

۲. مصرف و رفاه اقتصادی، هدف نهایی همه نظام‌های اقتصادی پیشرفته است. یکی دیگر از محققان اقتصاد اسلامی هدف نظام‌های اقتصادی، را یکسان دانسته، اظهار می‌دارد: هدف نهایی نظام‌های فرعی اقتصاد این است که با تولید و توزیع به حدّ کفایت همه کالاها و خدمات مورد نیاز اعضای یک جامعه، نیازهای مصرفی آنان را تأمین کند (جهانپان، ۱۳۸۲: ص ۸۸).

سرانجام اظهار می‌دارد که اهداف نظام اقتصادی اسلام، از اهداف دیگر نظام‌ها متمایز نیست. ۳. برخی بر این باورند که کشف اهداف نظام اقتصادی اسلام همانند دیگر آموزه‌های اسلامی باید از راه مراجعه به منابع اسلامی انجام شود. با مراجعه به این ادله می‌یابیم که اهداف نظام اقتصادی اسلام عبارتند از امنیت اقتصادی، عدالت اقتصادی و رشد اقتصادی (میرمعزی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۴ - ۱۳۲).

۴. پاره‌ای از نوشته‌ها، اهداف نظام اقتصاد اسلامی را فراتر از امور پیش‌گفته شمرده و بعضی از امور سیاسی و فرهنگی را نیز در شمار اهداف نظام اقتصادی اسلام قرار داده‌اند. نویسندگان کتاب مبانی اقتصاد اسلامی چنین نوشته‌اند:

مکتب اقتصادی اسلام، در صدد تأمین اهداف فراوانی است که برخی از آن‌ها اخلاقی و برخی دیگر اجتماعی است. در این جا به بعضی از آن اهداف که دارای اهمیت بیشتری است، اشاره می‌شود: حاکمیت سیاسی اسلام، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی، برپایی عدالت اجتماعی، عدم وابستگی اقتصادی، خودکفایی و اقتدار اقتصادی، توسعه و رشد، و رفاه عمومی

دو هدف اول، به نظر می‌رسد که اقتصادی نیستند؛ ولی جزء اهداف اقتصادی اسلامی گنجانده شده‌اند؛ زیرا در احکام اسلامی، این اهداف، جدا از یکدیگر مطرح نشده‌اند و جداکردن آن‌ها ممکن است موجب کم بها دادن به آن‌ها شود و تصور شود که این‌ها جزء اهداف و وظایف سازمان‌های اقتصادی نیستند و از وظایف سایر سازمان‌های اجتماعی - سیاسی اسلامی می‌باشند. در صورتی که این‌گونه نیست ... (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ص ۱۹۳).

براساس چه منطقی، اهداف اقتصادی شامل همه اهداف بر شمرده شده یا بیش از آن‌ها است؟ اگر این همه، بلکه بیش از این‌ها در شمار اهداف اقتصادی اسلام باشند، دیگر نظام‌های اسلامی از قبیل نظام سیاسی، فرهنگی و حقوقی به صورت زیرنظام‌های نظام اجتماعی اسلام، چه اهدافی غیر از آنچه بیان شد را دنبال می‌کنند؟! چرا اگر اهدافی همانند حاکمیت سیاسی و تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی در شمار اهداف نظام سیاسی و فرهنگی باشند، این امر دلیلی بر کم اهمیت دادن به آن‌ها است؟! به هر روی، روشن است

که در تعیین اهداف نظام اقتصادی اسلام در این نوشتار هیچ‌گونه منطق روشنی دنبال نشد تا پاسخ پرسش‌های پیشین روشن شود.

در نوشته‌های دیگر محققان، اهداف نظام اقتصادی با اندکی تفاوت در مقایسه با دسته چهارم بیان شده است.*

شایسته توجه است که در بیشتر این نوشته‌ها قرب به خدای متعالی و مقام عبودیت، هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام و فعالیت‌های اقتصادی افراد شمرده شده است.

پیش‌تر بیان شد که اهداف هر نظامی در شکل‌گیری رفتارهای نظام‌مند، تعیین نوع و مقدار نیازها، ابزار و روش‌های وصول به اهداف مؤثر هستند؛ بنابراین، تعیین دقیق اهداف هر نظام اقتصادی و تفکیک آن‌ها با اهداف نظام اجتماعی و دیگر زیرنظام‌های آن امر مهمی است. به یقین، برخی از اهدافی که در نوشتار محققان اقتصاد اسلامی آمده، در شمار اهداف دیگر زیرنظام‌های اجتماعی (غیر از نظام اقتصادی) است. اگر این تفکیک، درست صورت نگیرد، باعث عدم شناخت درست این زیرنظام‌ها، اهداف و ابعاد هر یک از آن‌ها خواهد شد. نتیجه چنین وضعیتی تداخل این حوزه‌ها و عدم برنامه‌ریزی صحیح در نظام برنامه‌ریزی کلان اجتماعی و زیرنظام‌های آن خواهد بود.

گزارش پیشین نشان می‌دهد که به لحاظ نظری، اهداف نظام اقتصادی اسلام درست تبیین نشده است. ابهام دیگر در این است که آیا امکان تزامن بین اهداف نظام اقتصادی

وجود دارد؟ و در صورت تزامن، با چه ملاکی باید هدفی را بر هدف دیگر، ترجیح داد؟

بی‌پاسخ بودن پرسش‌های پیشین، باعث شده تا کارگزاران اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران، دچار فراز و فرودهای فراوانی در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی شوند. به عبارت دیگر، درباره اهداف نظام اقتصادی، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، در وضعیت ابهام قرار داریم و تا زمانی که ابهام در اهداف اقتصادی وجود داشته

* علاقه‌مندان ر.ک: فراهانی‌فرد، ۱۳۸۱: ص ۱۶۵ - ۱۷۰، ۱۹۸ - ۲۰۴؛ ۲۷۴ - ۲۷۸، ص ۳۰۰ - ۳۱۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ص ۳۵۲ - ۳۵۶.

باشد، با تغییر اوضاع سیاسی و اجرایی کشور، وضعیت اقتصادی کشور دچار نابسامانی بیشتر خواهد شد.*

مشکل اساسی در نوشته‌های پیش گفته، عدم توجه به منطق‌گزینش اهداف است؛ به همین سبب، تفکیک لازم بین زیرنظام‌های اجتماعی و اهداف آن‌ها صورت نگرفت و همچنین مشخص نشد که این اهداف از چه روش و منابعی باید استنباط و استخراج شوند؛ بنابراین، ما در ادامه به بررسی این دو امر تحت عنوان روش منطقی‌گزینش اهداف می‌پردازیم.

روش منطقی‌گزینش اهداف

۱. نظام اجتماعی و زیرنظام‌های آن**

جامعه‌شناسان بر این باورند که هر ملتی تحت نظام اجتماعی مشخص قرار می‌گیرد. روح هر نظام اجتماعی، نظام فرهنگی است که در برگیرنده اندیشه، ارزش‌ها و عقاید آن نظام است. نظام فرهنگی، کنار خرده نظام‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی کارکردهای متمایزی دارند و اهداف خاصی را دنبال می‌کنند؛ در عین حال، هر یک از این‌ها در تاثیر و تاثر متقابل هم قرار دارند.

* برای مثال، در دهه اول انقلاب اسلامی، عدالت‌محوری، در برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، هدف قرار گرفت و در نتیجه، تدبیرها و سیاست‌های اقتصادی به سمت تحقق این هدف پیش رفت. حدود ۱۶ سال بعد از آن، رشد اقتصادی در اولویت اهداف اقتصادی قرار گرفت. به ظاهر، سازندگی، تولید فراوان و صادرات در اولویت سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های اقتصادی مورد توجه بود و کمتر به توزیع عادلانه و رفاه عمومی توجه شد. بعد از آن، دوباره توزیع عادلانه و رفاه عمومی هدف اقتصادی قرار گرفت و عملاً سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی پیشین نفی و با انتقادهای بسیار مواجه شد. در وضعی که اهداف اقتصادی در مدت‌زمان کوتاه، مرتب تغییر کند و اهدافی در اولویت قرار گیرند که به طور کامل با اهداف چند سال پیش نظام متفاوت باشند، ثبات اقتصادی در سطح کلان جامعه در معرض خطر، و امنیت اقتصادی مورد تهدید قرار می‌گیرد و سرانجام هیچ یک از دولت‌ها نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند؛ اما اگر اهداف اقتصادی روشن باشد و معلوم شود که هدف عالی کدام است؛ اهداف میانی و مقدماتی چه هستند، به یقین سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی شکل منطقی به خود خواهد گرفت و هر از چند گاهی تغییر در اهداف پیش نخواهد آمد و عواقب نامطلوب این امر، متوجه اقتصاد کشور نمی‌شود.

** در این بحث، از این منابع استفاده کردیم: روشه، ۱۳۷۶: ص ۱۲۰ به بعد؛ رابرتسون، ۱۳۷۴: ص ۱۱۰ به بعد؛ روشه، ۱۳۷۵: ص ۱۶۵ به بعد، چلبی، ۱۳۷۵: ص ۲۰ به بعد.

اگر حوزه هر یک از خرده نظام‌های اجتماعی به لحاظ کارکرد، هدف، ابزار و روش از یک‌دیگر متمایز باشند و در عین حال در کنش و واکنش منطقی با هم در اهداف نظام اجتماعی قرار گیرند، هر یک از خرده نظام‌ها و نظام اجتماعی به اهداف خود دست خواهند یافت؛ اما اگر یکی از نظام‌های فرعی به لحاظ واقع خارجی بر دیگر نظام‌های فرعی غلبه یابد یا از جهت نظری و ذهنی وزن و اهمیت بیشتری داشته باشد، نظام اجتماعی جامعه به سمت آن نظام فرعی، و امکانات دیگر نظام‌های فرعی به سمت نظام فرعی غالب سوق می‌یابد؛ در نتیجه، نظام اجتماعی در وضعیت غیرمتعادل قرار می‌گیرد و نظم اجتماعی به سمت وضعیت ناپایدار سوق می‌یابد. وضعیت مطلوب و متعادل آن است که هر یک از نظام‌های فرعی ضمن حفظ استقلال نسبی، تاثیر متقابل را بپذیرند و رهبران نظام به‌طور منطقی همیشه وضعیت نظام اجتماعی و نظام‌های فرعی آن را به لحاظ هدف، کارکرد و وظیفه، ابزار و روش تحت نظر داشته باشند و برای رسیدن به نقطه تعادل و ایجاد نظام منطقی اجتماعی، وزن مناسب را به امور پیش گفته در نظام‌های فرعی بدهند؛ بنابراین، اگر در تعیین اهداف نظام اجتماعی و نظام‌های فرعی آن به اشتباه برویم، به یقین در تعیین کارکرد و وظیفه، ابزارها و نیازها، و روش مناسب برای دستیابی به اهداف به انحراف خواهیم رفت. به‌نظر می‌رسد اهدافی از قبیل تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی در ردیف اهداف نظام فرهنگی قرار می‌گیرند یا حاکمیت سیاسی اسلام در ردیف اهداف نظام سیاسی است. این خلط ظاهراً به لحاظ تاثیر متقابل هر یک از نظام‌های فرعی بر دیگر نظام‌ها و عدم تفکیک حوزه هر یک از نظام‌های فرعی اتفاق می‌افتد یا ممکن است برخی رفتارها صبغه‌های گوناگون فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد و هنگام بررسی آن‌ها باید حوزه بررسی مشخص شود؛ وگرنه اهداف رفتارها درست تبیین نخواهد شد؛ به‌طور مثال، پرداخت زکات از ابعاد گوناگون فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است. به لحاظ فرهنگی و ارزشی چون عبادت است، به قصد قربت به خدای متعالی نیاز دارد. به لحاظ حقوقی، تکلیف به‌شمار می‌رود. از جهت اقتصادی رفاه عمومی را افزایش می‌دهد و از جهت سیاسی، مدیریت پرداخت زکات به‌وسیله حکومت باعث افزایش قدرت حکومت در جامعه خواهد شد؛ البته این تحلیل بدان معنا نیست که نظام اقتصادی فقط در صدد تامین نیازهای مادی جامعه است و به امور ارزشی و فرهنگی یا حقوقی توجهی

ندارد؛ بلکه نظام فرهنگی و حقوقی، بستر فرهنگی و حقوقی را مشخص می‌کند و نظام اقتصادی در بستر فرهنگی و حقوقی معین شده، در صدد تامین نیازهای مادی خواهد بود، نه آن‌که نظام اقتصادی در فعالیت‌های اقتصادی، جهت‌گیری‌های فرهنگی و حقوقی مستقل از نظام‌های فرهنگی و حقوقی داشته باشد؛ بنابراین، نظام اقتصادی در بستر حقوقی و فرهنگی مشخص، باید فقط اهداف اقتصادی خود را دنبال کند و نظام فرهنگی و حقوقی و سیاسی نیز اهداف فرهنگی، حقوقی و سیاسی خود را پی‌گیرد. بدین وسیله، امکان تفکیک نظام‌ها در حوزه نظر و عمل پدید خواهد آمد؛ در نتیجه، اهداف، ابزارها و روش‌های هر یک معین می‌شود.

۲. مبانی اعتقادی و تعیین هدف

یکی از مبانی اعتقادی در اقتصاد اسلامی، نیازمندی افراد و کل نظام اقتصادی به هدایت تکوینی و تشریعی مستمر خداوند متعالی است. خدا افزون بر هدایت تکوینی مستمر، با ارسال رسولان و کتاب‌های آسمانی، نقطه مطلوب رفتار اقتصادی افراد و نیز سیاست‌ها و تدبیرهای نظام اقتصاد اسلامی را نشان داده است. این آموزه، ما را ملزم می‌کند که برای شناسایی نقطه مطلوب و هدف یا اهداف نظام اقتصادی از آموزه‌های وحی* و عقل استفاده کنیم؛ اما مکاتبی که انسان و نظام اقتصادی را از هدایت تشریعی بی‌نیاز می‌دانند، در تعیین نقطه مطلوب و اهداف اقتصادی، به یافته‌های بشری بسنده می‌کنند.

بر مطلب پیشین، هم دلیل عقلی و هم دلیل نقلی داریم که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

دلیل عقلی**

هدف از آفرینش انسان، رسیدن به کمال و سعادت است.*** خداوند بعد از آفرینش انسان او را به سمت کمال و سعادتش هدایت کرد؛**** اما کنار راه سعادت، راه شقاوت نیز قرار داده شده، و به انسان در انتخاب راه اختیار داده است. او با اختیار خود و با استفاده

* مقصود از آموزه‌های وحی اعم از کتاب و سنت معصومان^{علیهم‌السلام} است.

** مقدمات این دلیل عقلی برگرفته از آموزه‌های وحی است.

*** بر این مطلب، آیاتی از قرآن دلالت دارد که یک نمونه آن عبارت است از: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (ذاریات (۵۱)، ۵۶) جن و انسان را جز برای آن‌که مرا بپرستند [و از این راه به کمال برسند] نیافریده‌ام.

**** «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ (طه (۲۰)، ۵۰) پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش سزاوار آن را بخشیده؛ سپس هدایتش کرده است.»

از عقلش می‌تواند راه سعادت یا شقاوت را پیش گیرد.* انتخاب واقعی فقط با شناخت و آگاهی امکان دارد. عقل و حس دو راه آگاهی و شناخت انسان به حقایق عالم هستی از جمله سعادت و شقاوت است؛ اما عقل و حس به تنهایی به تشخیص کمال و سعادت انسان‌ها قادر نیستند:

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره (۲)، (۲۱۶)).

چه بسا چیزی را نمی‌پسندید؛ اما همان چیز برای شما مفید است و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید؛ اما آن چیز برای شما بد است و خدا صلاح شما را می‌داند و شما نمی‌دانید.

به مقتضای این آیه، اگر راه دیگری (غیر از عقل و حس) برای شناختن خیر و شر در

اختیار انسان قرار نگیرد، نخواهد توانست همه سعادت و کمال خود را تشخیص دهد و راه رسیدن به آن را بفهمد؛ و این، نقض غرض الاهی از آفرینش انسان است. چون خدای متعالی حکیم مطلق، و نقض غرض از حکیم مطلق قبیح است، ناگزیر باید راه دیگری برای شناسایی کمال و سعادت و راه رسیدن به آن را به انسان معرفی کند و آن هم آموزه‌های و حیانی است؛ به همین سبب، خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال (۸)، (۲۴)).

ای کسانی که ایمان آوردید! آن‌گاه که خدا و پیامبر، شما را به چیزی [= دین] فرا خواندند که مایه حیات شما است، آنان را اجابت کنید.

دلیل نقلی

وقتی اصل جایگاه آموزه‌های و حیانی را درباره آنچه گفتیم، بپذیریم، با مراجعه به آموزه‌های و حیانی می‌یابیم که هیچ نیازی از نیازهای بشر تا روز قیامت پدید نخواهد آمد، مگر آن‌که از ناحیه شریعت راهی برای رفع آن نیاز ارائه شده است.

آیات و روایات فراوانی بر جامعیت شریعت دلالت دارد: « مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ (انعام

(۲۶)، (۳۸)، ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم». همچنین خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (نحل (۱۶)، (۸۹)).

* «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ (انسان (۷۶)، (۵۰) ما انسان را به راه کمال و سعادت هدایت کردیم؛ خواه سپاسگزار باشید یا ناسپاس».

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

روایات نیز بر جامعیت شریعت در همه عرصه‌ها دلالت دارند.

۱. سعید اعرج به امام صادق عرض می‌کند:

برخی از کسانی که تفقه می‌کنند، می‌گویند: ما در مسائلی که به حکم آن در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ دست نیافته‌ایم، به رای خود عمل می‌کنیم. حضرت در پاسخ فرمود: «دروغ می‌گویند. هیچ چیز نیست، مگر آن‌که [حکم آن] در کتاب و سنت وجود دارد (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۲۸۱).

۲. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

رسول خدا ﷺ در حجة الوداع خطبه خواند و فرمود: ای مردم! به خدا سوگند! هیچ چیز نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند، مگر آن‌که شما را به آن امر کردم و هیچ چیز نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور سازد، مگر آن‌که شما را از آن نهی کردم (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ص ۴۵).

این دسته آیات و روایات اطلاق دارند و شامل همه آموزه‌ها از جمله آموزه‌های اقتصادی می‌شوند.

شایسته توجه است که این دسته آیات و روایات هیچ‌گاه نقش عقل را در شناختن آموزه‌های دینی نمی‌کنند؛ بلکه در قرآن، آیات فراوانی داریم که بر نقش عقل در فهم دین تأکید دارند. همچنین روایات فراوانی داریم که نقش عقل را کنار وحی، برای شناختن آموزه‌های دینی تأیید می‌کنند که به ذکر یک روایت که دلالت بسیار روشنی دارد، بسنده می‌شود. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

ان لله على الناس حجتين، حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء والائمة واما الباطنة فالعقول (همان: ج ۱۵، ص ۲۰۷).

خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان و پیامبران و امامان هستند و حجت پنهان عقول مردم.

بنابراین می‌توان با استفاده از قرآن، روایات و عقل حقایق شریعت را در تمام عرصه‌ها از جمله اهداف نظام اقتصادی اسلام به‌دست آورد.

اما بعد از تفکیک نظام‌های اجتماعی به نظام اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی و بعد از پذیرش این‌که هر یک از این نظام‌ها اهداف خاصی را با روش‌ها، ابزارها و امکانات ویژه‌ای باید دنبال کنند و راه تشخیص این امور آموزه‌های دینی است، تعیین اهداف نظام اقتصادی را با استفاده از آموزه‌های دین اسلام پی می‌گیریم.

اهداف نظام اقتصادی اسلام

با بهره‌گیری از عقل و نقل اهدافی برای نظام اقتصادی اسلام به دست می‌آید که این اهداف به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. اهداف عالی؛ ۲. اهداف میانی؛ ۳. اهداف مقدماتی. این سه دسته اهداف در طول هم قرار دارند و برای دستیابی به اهداف بالاتر ناگزیر باید از راه وصول به اهداف مرتبه پایین‌تر آغاز کرد. حال به استنباط این اهداف می‌پردازیم.

هدف عالی

هدف عالی نظام اقتصادی اسلام در سطح کلان، رفاه عمومی است. برای اثبات این مطلب از دو دلیل عقلی و نقلی استفاده می‌کنیم:

دلیل عقلی

پیش‌تر اشاره شد که هدف از آفرینش انسان به کمال و رستگاری رساندن او است و چنین هدفی با کمال هر دو بعد مادی و روحی او ممکن است؛ البته کمال بُعد مادی انسان باید در خدمت کمال بعد روحی او قرار گیرد تا کمال و رستگاری نهایی انسان حاصل شود. بی‌تردید، انسانی که دارای عقل و بدن سالم باشد توان حرکتش به سوی کمال و رستگاری بیش از انسانی است که از این دو نعمت بزرگ الهی بهره‌چندانی ندارد. در صورتی انسان می‌تواند عقل و بدن سالم داشته باشد که از رفاه مادی مناسب بهره‌مند باشد؛ البته تحصیل امکانات رفاهی مادی در چارچوب ضوابط فرهنگی و حقوقی خاصی انجام خواهد گرفت که نظام حقوقی و فرهنگی بستر آن‌ها را مشخص می‌کند.

دلیل نقلی

در روایات معصومان علیهم‌السلام واژه رفاه، راحتی، آسایش یا مصادیقی از این واژه‌ها به صورت هدف جامعه اسلامی تأکید شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی‌اش همواره مواجه با کاستی، خردش سرگشته و فکرش مشغول است: ۱. تندرستی؛ ۲. امنیت؛ ۳. فراخی در روزی؛ ۴. همدم سازگار...؛ ۵. رفاه و آسایش که جامع همه این‌ها است (ری‌شهری، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۲۱).

در این روایت چهار نعمت اول مقدمه‌ای برای امر پنجم (رفاه) هستند.

گفتار فراوانی از امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ وظیفهٔ دولت در باب تأمین رفاه عمومی داریم که

به نمونه‌هایی از آن بسنده می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خود بر مالک‌اشتر رفاه و گشایش عمومی را وظیفه حاکم می‌شمارد: «فی الله لکل سعة، و لکل علی الوالی حق بقدر ما یصلحُه (شهیدی، ۱۳۷۹: ص ۳۳۰). نزد خدای متعالی برای تمام مردم گشایش و رفاه قرار داده شده است و تمام مردم بر حاکم حق دارند چندان که امور زندگی آنان را سامان دهد».

امام علی علیه السلام هنگامی که حکومت را به دست گرفت، رفاه عمومی را هدف اقتصادی دولت خود اعلام داشت و به والیان خود در سرزمین‌های دیگر نیز تأکید می‌کرد که در جهت رفاه عمومی کوشا باشند. حضرت علیه السلام کوفه آن روز را که در سایه سیاست‌های وی به رفاه عمومی نسبی دست یافته بود، چنین معرفی می‌کند:

ما اصبیح بالكوفة احدث الا ناعماً ان ادناهم منزلة لیاکل من البر و یجلس فی الظل و یشرّب من ماء الفرات (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۴۰، ص ۳۲۷).

همه مردم کوفه در نعمت و رفاه به سر می‌برند؛ به طوری که همه از خوراک خوب (نان گندم)، مسکن و سر پناه مناسب و آب گوارا استفاده می‌کنند.

حضرت علیه السلام کوفه را به لحاظ اقتصادی معرفی می‌کند. در این معرفی اولاً، وضعیت کوفه را به گونه‌ای وصف می‌کند که هیچ فردی را از داشتن امکانات لازم زندگی مستثنا نمی‌کند. ثانیاً نعمت‌های ذکر شده در کلام امیرالمؤمنان علیه السلام امور مطلوب اقتصادی دانسته شده که به دنبال پی‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت علوی تحقق یافته است و حضرت علیه السلام در مقام بیان کامیابی‌های اقتصادی، کوفه را چنین معرفی می‌کند؛ پس این امور که به صورت رفاه عمومی مردم کوفه ذکر شده، هدف اقتصادی دولت علوی بود.

رفاه و آسایش موردنظر علی علیه السلام فقط شامل مسلمانان نبود؛ بلکه به نظر حضرت، دولت

اسلامی باید حتی رفاه غیرمسلمانان را نیز از اهداف اقتصادی خود قرار دهد. در روایتی نقل شده است که امام علی علیه السلام پیرمرد از کار افتاده‌ای را که از مردم کمک می‌خواست، دید و از اطرافیان پرسید: «ما هذا؟ فقالوا: یا امیرالمؤمنین نصرانی فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعمتموه؟! انفقوا علیه من بیت المال (ری‌شهری، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۰۴)؛ این چه است؟ گفتند: نصرانی است. حضرت علیه السلام فرمود: از او کار کشیدید تا پیر و ناتوان شد و اکنون او را محروم می‌کنید؟ از بیت‌المال به او کمک کنید». حضرت امیر علیه السلام در این بیان تعبیر «ما هذا» آورده است. به نظر می‌رسد از دیدن چنین صحنه‌ای ناراحت شده و با ناراحتی می‌پرسد: این چه وضعیتی است؟ نه این که برای حضرت علیه السلام مهم باشد این شخص چه کسی است. مسلمان است یا غیرمسلمان. از کدام قبیله و طایفه است؛ بلکه آنچه از نظر حضرت علیه السلام اهمیت داشت، وجود چنین وضعیتی در جامعه اسلامی بود؛ یعنی اصلاً چنین وضعیتی در جامعه اسلامی نباید وجود داشته باشد و وقتی در پاسخ علی علیه السلام گفتند: او نصرانی است. حضرت علیه السلام هیچ اعتنایی به این پاسخ آن‌ها که او نصرانی است، نکرد و فرمود: با کمک‌گرفتن از بیت‌المال به چنین وضعیتی در جامعه اسلامی پایان دهید؛ چرا که همه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان و عرب و غیرعرب باید از امکانات جامعه برای رسیدن به رفاه و آسایش مادی بهره‌مند شوند.

حضرت مهدی علیه السلام با روش عادلانه و تدبیرهایی که در پیش می‌گیرد تمام گنج‌های زمین و امکانات مادی و اقتصادی آن را در اختیار حکومتش در می‌آورد تا در جهت رفاه و آسایش عمومی بهره‌گیرد؛ چنان‌که در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: یخرج له الأرض أفلاذ کبدها و یحثو المال حثوا و لایعده عدداً (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۵۱، ص ۶۸). زمین گنجینه‌های خود را برای او برون اندازد و حضرت مال فراوان و بیشماری بین مردم تقسیم می‌کند.

همچنین در برخی منابع درباره رفاه در زمان حضرت مهدی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: امت من در زمان مهدی از چنان نعمتی بهره‌مند شوند که مانند آن را هرگز بهره‌مند نشده باشند. آسمان باران بر سر آنان فرو ریزد و زمین هیچ گیاهی را نگاه نداشته، مگر این که آن را می‌رویاند (کورانی، ۱۳۷۸: ص ۳۶۴).

از این دست روایات، در منابع روایی شیعه و سنی فراوان آمده، و گویای آن است که امکانات اقتصادی فراوانی در اختیار حکومت حضرت قرار می‌گیرد که از همه آن‌ها عادلانه

برای فزونی رفاه و آسایش مردم استفاده می‌کند.

رفاه اقتصادی به صورت یک هدف اقتصاد اسلامی چنان در رفتار و سیره، و در سخنان علی علیه السلام نمود داشت که برخی از محققان اقتصادی به همین سبب دولت او را با واژه «دولت رفاه» وصف کرده‌اند (برخی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ج ۷، ص ۳۳۹).

همچنین برخی محققان اقتصادی گفته‌اند:

مدارک دال بر وظیفه دولت اسلامی در ایجاد رفاه عمومی در قرآن و سنت و نوشته‌های دانشمندان مسلمان چنان فراوان است که اگر دولت اسلامی را دولت رفاه بنامیم، به‌طور کامل از انصاف به دور افتاده‌ایم (خورشید احمد، ۱۳۷۴: ص ۲۰۱).

آنچه گذشت، ادله رفاه به صورت هدف عالی نظام اقتصادی اسلام است. پیش‌تر نیز از برخی صاحب‌نظران نقل شد که هدف عالی همه نظام‌های اقتصادی، رفاه است. مطالب ارائه شده همسویی فی‌الجمله این مقاله با دیدگاه این اندیشه‌وران را نشان می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد آنچه از این ادله برمی‌آید، رفاه عمومی است؛ یعنی تأکید بر این‌که همه مردم در جامعه اسلامی باید به حد رفاه مادی لازم برسند. به لحاظ نظری، راهکارها و تدبیرها برای رفع فقر و پدیدآوردن رفاه برای همه مردم، تفاوت‌هایی بین نظام اقتصادی اسلام و دیگر نظام‌های اقتصادی وجود دارد که در جای خود باید بحث شود.

در ادامه، بیان خواهد شد که اهداف اقتصادی دیگری در اسلام موردنظر است که تحقق و پی‌گیری آن‌ها به جهت رسیدن به رفاه عمومی است.

اهداف میانی

آنچه از منابع اسلامی به صورت اهداف میانی نظام اقتصادی می‌توان استنباط کرد، عبارتند از عدالت اقتصادی، رشد و امنیت اقتصادی. در روایتی امام صادق علیه السلام بر این سه مطلب تصریح دارند:

ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرأ اليه: الامن و العدل و الخصب (ری شهری، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۳۳۹۴).

همه مردم به سه چیز نیازمند هستند: امنیت، عدالت و رشد و آبادانی.

فرمایش امام صادق علیه السلام اطلاق دارد و به‌طور قطع شامل عرصه اقتصادی نیز می‌شود.

افزون بر این بیان جامع، روایات فراوانی درباره هر یک از این سه هدف از

معصومان علیهم السلام داریم که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام باقر علیه السلام درباره عدالت می‌فرماید:

ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم و تنزل السماء رزقها و تُخرج الارض برکتها باذن الله تعالی
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۵۶۸).

اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، آن‌ها بی‌نیاز می‌شوند، و آسمان روزی خود را نازل می‌کند و زمین برکت خود را به اذن خدای متعالی بیرون می‌ریزد.

در این روایت شریف، نکاتی درباره بحث ما وجود دارد که به آن اشاره می‌شود:

۱۱۵

اقتصاد اسلام

ابهام در اهداف نظام اقتصادی اسلام و ساماندهی آن

۱. عدالت چیزی نیست که خود به خود وجود داشته باشد یا به وجود بیاید؛ بلکه باید بین مردم به عدالت رفتار شود و این امر هنگامی ممکن است که حکومت به چنین امری اقدام کند. به عبارت دیگر، عدالت باید هدف حکومت اسلامی باشد.

۲. عدالت در این روایت اعم است؛ اما قدر متیقن روایت که درباره نزول برکت از آسمان و خروج برکت از زمین است، شامل عدالت اقتصادی می‌شود.

۳. عدالت در این روایت، مقدمه و زمینه‌ساز رفاه است؛ چون عبارت روایت به صورت شرط و جزا یا به عبارت دیگر به طور «اگر و آن‌گاه» آمده است. اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، آن‌گاه برکت و رفاه فراوان خواهد شد.

درباره امنیت و امنیت اقتصادی، نشانه‌های فراوان دیگری (غیر از موردی که پیش‌تر ذکر شد) به صورت هدف نظام اقتصادی در روایت معصومان علیهم السلام می‌توان یافت که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لا نعمة أهنأ من الأمن (آمدی، ۱۳۷۳: ج ۶، ص ۴۳۵).

هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.

این روایت افزون بر دلالت بر اهمیت امنیت به لحاظ عموم، شامل انواع امنیت‌ها از

جمله امنیت اقتصادی می‌شود. حضرت در گفتار دیگری می‌فرماید:

شر الاوطان ما لم یامن فیہ القطان (همان: ج ۴، ص ۱۷۱).

بدترین وطن‌ها، جایی است که ساکنان آن آن‌جا در امان نباشند.

و نیز می‌فرماید:

شَرِّ الْبِلَادِ بِلْدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خَصْبٌ* (همان: ج ۴ ص ۱۶۵).

بدترین سرزمین‌ها، سرزمینی است که در آن امنیت و ارزانی [یا رشد و شکوفایی] نباشد.

در این دو گفتار، امام علی علیه السلام امنیت فرد یا گروه خاصی را قصد نکرده؛ بلکه امنیت جامعه مقصود است و به مقتضای همین دو سخن و دیگر روایاتی که نقل کردیم، امنیت اطلاق دارد و شامل امنیت اقتصادی نیز می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در گفتار دیگری امنیت را زمینه‌ساز رفاه معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، رفاه، هدف عالی نظام اقتصادی، و امنیت اقتصادی هدف مقدمی برای آن است: رفاهیه العیش فی الأمن.

رفاه و آسایش زندگی در داشتن امنیت است.

درباره رشد اقتصادی نیز به صورت هدف نظام اقتصادی اسلام، آموزه‌های اسلامی فراوانی آمده است؛ اما پیش از استفاده از آموزه‌های اسلامی مطلب ذیل قابل ملاحظه است. به یقین می‌توان اظهار داشت که هیچ نظام اقتصادی در طول تاریخ سامان نیافته است، مگر آن‌که رشد اقتصادی و آبادانی تمام بخش‌های اقتصادی از اهداف آن باشد؛ به همین سبب، هر نظامی برای دستیابی به رشد مورد نظرش تلاش‌های فراوانی را پی می‌گیرد. در ادبیات اقتصادی بحث رشد، الگوها و نظریه‌های رشد جایگاه مهمی یافته است.**

رشد اقتصادی در نظام سرمایه‌داری لیبرال، هدفی در رتبه دیگر اهداف همانند رفاه عمومی، بلکه بالاتر از آن است؛ اما در اقتصاد اسلامی، رشد اقتصادی هدف مقدمی برای رفاه عمومی و ابزاری برای رسیدن به رفاه عمومی است؛ بنابراین، رشد اقتصادی که همراه با ظلم و بی‌عدالتی تحقق یابد و نتیجه آن رفاه عمومی نباشد، در اقتصاد اسلامی مطلوب نیست. دلیل این مطلب، روایات و سخنان امامان معصوم علیهم السلام است که در بحث رفاه عمومی گذشت.

اساساً پذیرفتن رفاه عمومی به صورت هدف نهایی نظام اقتصاد اسلامی، معنایی جز این ندارد که هدفی همانند رشد اقتصادی هدف مقدمی برای رفاه عمومی است؛ چرا که بدون

* پیشتر درباره کلمه خَصْبٌ به فتح «خاء» از منابع لغوی نوشتیم که به معنای «برکت و رشد و شکوفایی» است؛ اما این‌جا به کسر «خاء» نیز نوشته‌اند که به معنای ارزانی قیمت‌ها است. به هر معنا باشد، برای استناد به مقصود ما، گفتار بسیار مناسبی از امیرالمؤمنان علیه السلام است.

** برای مطالعه بیشتر، رک: جونز، ۱۳۷۰.

رشد اقتصادی مطلوب، رسیدن به رفاه عمومی مطلوب، امری غیرممکن است. ادله نقلی کافی برای رشد اقتصادی به صورت هدف اقتصاد اسلامی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

فضيلة السلطان عمارة البلدان (آمدی، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۴۲۲).

نشانه برتری و امتیاز حاکم آبادانی سرزمین‌ها است.

امام علی علیه السلام در این گفتار، نشانه برتری حاکم را آبادانی زمین (ارض) اعلام نکرده؛ بلکه تعبیر «بلدان»، یعنی سرزمین‌ها را آورده است. مقصود از آبادانی سرزمین‌ها، آبادکردن آن‌ها به حسب امکانات اقتصادی موجود در آن‌ها است. به سرزمینی آباد گفته می‌شود که از امکانات اقتصادی آن برای رفاه مردم آن استفاده شود. بنابراین، هنگامی که آبادانی شهرها به معنای بهره‌برداری بهینه از امکانات کشاورزی، صنعتی، تجاری، دامپروری و ... برای حاکم و حکومت از دیدگاه اسلام امتیاز و امری مطلوب شمرده شود، حکومت وظیفه دارد خود را به چنین ویژگی مزین کند و این ممکن نیست، مگر آن‌که حکومت آبادانی و رشد اقتصادی را به صورت هدف در دستور کار خود قرار دهد.

در نقطه مقابل، گذشت که امام علی علیه السلام فرمود: بدترین سرزمین‌ها، سرزمینی است که نه دارای امنیت است و نه فراوانی و ارزانی نعمت». همین‌طور حضرت در تفسیر آیه؛

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود (۱۱)، ۶۱).

او [خدایی] است که شما را از زمین آفرید و شما را به آبادکردن آن مأمور ساخت.

می‌فرماید: فاعلمنا سبحانه انه قد أمرهم بالعمارة، لیکون ذلك سبباً لمعاشهم بما يخرج من الارض من الحبّ و الثمرات و ما شاكل ذلك مما جعله الله تعالى معاش للخلق (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳، ص ۶۶).

خداوند سبحانه، مردم را به آبادانی فرمان داده تا بدین وسیله از زمین آنچه بیرون می‌آید، همانند حبوب و میوه‌ها و امثال آن که برای زندگانی مردم قرار داده است، زندگی آنان را استوار سازد.

این سخن امام علی علیه السلام ظهور دارد که رشد اقتصادی و آبادانی بدان سبب است که مردم از نعمت‌های الهی بهره‌مند شوند. به تعبیر دیگر، تا مردم رفاه بیشتری داشته باشند. با این

بیان حضرت علیه السلام، روشن می‌شود که رشد و آبادانی اقتصادی هدف مقدماتی و ابزاری برای رفاه عمومی است.

نتیجه مباحث پیشین این شد که با توجه به روش منطقی که در تعیین اهداف نظام اقتصادی در پیش گرفتیم، دو رتبه هدف برای نظام اقتصادی اسلام معرفی کردیم: در رتبه اول، رفاه عمومی قرار دارد و در رتبه بعدی که رتبه مقدماتی برای رفاه عمومی به‌شمار می‌رود، اهداف عبارتند از عدالت اقتصادی، رشد و آبادانی، امنیت اقتصادی.

اگر به ارتباط رفاه عمومی و اهداف میانی توجه شود، به این باور قطعی خواهیم رسید که اگر رشد اقتصادی همراه با امنیت و عدالت باشد، رفاه عمومی در جامعه اتفاق خواهد افتاد. امنیت اقتصادی، وضعیت مطلوب را هم برای تولید و هم برای توزیع مناسب فراهم می‌کند و عدالت اقتصادی بدین معنا است که همه مردم به حقوق مالی و اقتصادی خود در توزیع پیش از تولید، بعد از تولید و توزیع مجدد دست یابند. اگر چنین وضعی در هر جامعه‌ای فراهم شود، ناگزیر نتیجه‌اش حرکت جامعه به سمت رفاه عمومی خواهد بود.

گرچه در آموزه‌های اسلامی فقط این سه هدف به‌صورت اهداف میانی آمده است، این مطلب حصر عقلی نیست؛ یعنی اگر به دلیل عقلی یا روش عقلایی بتوان اثبات کرد که اهداف دیگری را می‌توان اهداف میانی معرفی کرد، تعداد اهداف میانی بیشتر خواهد بود چنان‌که در برخی نوشته‌ها، استقلال اقتصادی، هدف مستقلی معرفی شد؛ اما در ادامه توضیح داده می‌شود که با پذیرفتن امنیت اقتصادی، استقلال اقتصادی هدف مستقلی نخواهد بود.

استقلال اقتصادی هدف مستقل نیست

با توجه به توضیحی که درباره استقلال اقتصادی و رابطه آن با امنیت اقتصادی ارائه می‌شود، روشن خواهد شد که استقلال اقتصادی هدف مستقل، کنار سه هدف میانی دیگر نیست. وابستگی و نیاز هر کشوری به دیگر کشورها همیشه تهدید ضد کشور وابسته و نیازمند است. هر چه میزان وابستگی و نیاز عمیق‌تر باشد، تهدید نیز جدی‌تر خواهد بود. اگر وابستگی و نیاز در کالاهای راهبردی همانند گندم باشد، ضریب تهدید بیشتر خواهد شد. هرچه تهدید برای کشوری از ناحیه کالاهای اقتصادی بیشتر شود، زمینه فشار و تعرض

به کشور افزون‌تر، و در نتیجه ناامنی اقتصادی شدیدتر می‌شود. آن کشور به ذلت سیاسی نیز تن خواهد داد، و کشور وابسته، دائم پیرو، بلکه اسیر سیاست‌های دیگران خواهد شد. به نظر می‌رسد گفتار امام علی علیه السلام را که در این چارچوب بیان شده بهتر بتوان درک کرد:

احتج الی من ست و کن اسیره (آمدی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۸۴).

به هر کس نیازمند باشی اسیر او هستی.

امروز در دنیا هر کشوری قدرت چانه‌زنی بیشتری داشته باشد، در مراودات و برخورد با دیگران امتیازات بیشتری خواهد داشت. در واقع میزان قدرت چانه‌زنی، نوعی ضریب امنیتی برای آن کشور است. یک کشور زمانی قدرت چانه‌زنی دارد که توان بالایی اقتصادی داشته باشد؛ بنابراین، واژه استقلال اقتصادی را باید همراه با امنیت اقتصادی دید. چه بسا استقلال کامل اقتصادی دست‌یافتنی نباشد و اگر هم دست‌یافتنی باشد، معلوم نیست به لحاظ اقتصادی مطلوب باشد. خداوند متعالی، همه نعمت‌ها را به همه مردم و سرزمین‌ها نداده است. هر کشوری یا گروهی از کشورها از مجموعه‌ای نعمت‌های الهی بهره‌مند هستند.

از سوی دیگر، انسان‌ها نیازهای متنوعی دارند و در طول زمان، تنوع نیازهای آن‌ها گسترده‌تر می‌شود. زمانی کشوری می‌تواند استقلال کامل اقتصادی داشته باشد که تمام نیازهای مردمش در آن تأمین شود؛ در حالی که با توجه به بیان پیشین چنین امری به‌طور عادی ممکن نیست؛ به همین سبب، واژه‌ای در روابط اقتصادی در عرصه بین‌الملل به نام «مزیت نسبی» شکل گرفت؛ یعنی هر کشوری در تولید کالای خاص یا گروهی از کالاها مزیت دارد. به عبارت دیگر توان آن کشور در تولید آن کالا یا گروهی از کالاها در مقایسه با تولید دیگر کالاها بیشتر و هزینه تولیدش در مقایسه با کشورهای دیگر کمتر است. در این صورت، این کشور در تولید این کالاها مزیت نسبی دارد؛ بنابراین، تمام یا اکثر توان خود را به تولید این‌گونه کالاها اختصاص می‌دهد و در این صورت به نفع همه کشورها خواهد بود که مبادله‌های تجاری گسترده داشته باشند، چیزی که اهمیت دارد این است که این مبادله‌ها باعث وابستگی و از بین رفتن امنیت اقتصادی نشود.*

* برای آشنایی بیشتر با این بحث، ر.ک: سالواتوره، ۱۳۷۶: فصل دوم؛ لارسون و اسکیدمور، ۱۳۷۶: ص ۲۶۵.

اهداف مقدماتی (عملیاتی)

اهداف مقدماتی، برنامه‌هایی است که نظام اقتصادی برای وصول به اهداف میانی و نهایی پیش می‌گیرد. این اهداف ضرورتی ندارد که به‌طور مستقیم از ناحیه آموزه‌های دینی تأیید شوند؛ بلکه لازم است دارای دو ویژگی باشند:

- ا. برای تحقق اهداف میانی و نهایی نظام اقتصادی باشند؛
 - ب. باید در چارچوب موازین اسلامی باشند؛ بنابراین، اگر برنامه‌هایی به‌طور مثال با ربا مواجه باشد نمی‌توان آن‌ها را در نظام اقتصادی پی گرفت.
- با توجه به دو ویژگی پیشین می‌توان ادعا کرد که اهداف مقدماتی محدود نیست و افزون بر آن ممکن است به حسب وضعیت اقتصادی، متفاوت باشند. اگر با استفاده از ابزار عقل و تجربه بشری بتوانیم اهداف مقدماتی فراوانی را برای اهداف میانی و عالی کشف کنیم می‌توانیم همه آن‌ها را به حسب وضعیت خاص اقتصادی برای وصول به اهداف میانی و عالی به‌کار گیریم. برخی از این اهداف عبارتند از:

۱. ایجاد فرصت‌های شغلی

حرکت به‌سمت اشتغال کامل نیروهای انسانی و دیگر عوامل تولید در جهت تحقق اهداف میانی، امری بسیار مهم است. فراهم آوردن فرصت‌های شغلی و از بین بردن بیکاری، هم باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود و هم به تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی یاری می‌رساند و همچنین ضریب امنیت اقتصادی را فزونی می‌بخشد؛ چون بیکاری همیشه تهدید جدی برای اقتصاد کشور است و باعث اعتراض‌های اجتماعی می‌شود و این امر، امنیت اجتماعی و اقتصادی را در معرض خطر قرار می‌دهد. در آموزه‌های اسلامی، هم به افراد و هم به دولت‌ها توصیه و تأکید شده است تا به کار و تلاش مفید پردازند.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود توصیه می‌کند:

ای بنده خدا! عزت خود را حفظ کن. عرض کرد: فدایت شوم، عزت من در چیست؟ فرمود: صبحگاهان برای کسب و کار از خانه بیرون رفتن و نفس خود را از نیازمندی به دیگران حفظ کردن (حرّعاملی، ۱۴۱۳ق: ش ۱۲، ص ۶۶).

همچنین حضرت علیه السلام کسی را که به جهت بی‌نیازی از کار، قصد ترک تجارت را داشت،

از این کار منع کرد (همان: ص ۶).

برای تحقق این هدف مقدماتی، دولت‌ها می‌توانند اقدام‌هایی از این قبیل را انجام دهند:

- ا. با استفاده از منابع طبیعی در اختیار، زمینه‌های شغلی را فراهم کنند؛

- ب. حمایت از بخش خصوصی در جهت ایجاد فرصت‌های شغلی برای بیکاران؛
 ج. هدایت جویندگان کار به سمت کارهای مفید و ضرور برای جامعه؛
 د. اقدام به آموزش‌های تخصصی بیکاران متناسب با زمینه‌های شغلی جامعه.

۲. تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها

در درازمدت، همیشه سطح عمومی قیمت‌ها رو به افزایش است. در برخی از دوره‌ها افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، به‌ویژه بر اثر نوع سیاست‌هایی که دولت‌ها پیش می‌گیرند، چنان بالا است که آثار بسیار مخرب اقتصادی و غیراقتصادی به دنبال دارد.

افزایش سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر منفی شدیدی بر سطح زندگی فقیران و کسانی که دارای درآمد ثابت هستند، دارد. توزیع درآمد را به شدت به نفع اغنیای جامعه به هم می‌ریزد. درآمد قشرهای متوسط و فقیر جامعه روز به روز کاهش می‌یابد و درآمد اغنیا بیشتر می‌شود. این امر سبب افزایش شکاف طبقاتی در جامعه می‌شود؛ در نتیجه، توزیع امکانات اقتصادی جامعه روز به روز از توزیع عادلانه فاصله می‌گیرد.

همچنین افزایش فاصله طبقاتی همیشه تهدیدی برای جامعه در ابعاد اقتصادی و سیاسی است. به عبارت دیگر، یکی از آثار منفی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها تهدید امنیت اقتصادی است. افزون بر این‌ها افزایش سطح عمومی قیمت‌ها باعث افزایش قیمت‌های نهاده‌های تولید می‌شود. همیشه رابطه معکوس بین قیمت نهاده‌های تولید و میزان تولید وجود دارد؛ یعنی هرچه قیمت نهاده‌های تولید افزایش یابد، میزان تولیدات کاهش می‌یابد. نتیجه این وضعیت، کاهش رشد اقتصادی است. بررسی پیشین نشان می‌دهد که افزایش سطح عمومی قیمت‌ها بر عدالت اقتصادی، امنیت و رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد. اگر قیمت‌ها تثبیت شود، وضعیت اقتصادی جامعه به سمت عدالت، امنیت و رشد اقتصادی سوق خواهد یافت؛ بنابراین، دولت اسلامی باید با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی به مقابله با ریشه‌های تورم پردازد و سطح عمومی قیمت‌ها را در وضعیت ثبات و تعادل قرار دهد. دولت برای این منظور، باید بکوشد از هرگونه افزایش تقاضای مصنوعی و انتظارات تورمی جلوگیری کند.

توصیه به قناعت و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی در مصرف می‌تواند مانع افزایش این‌گونه تقاضا شود. از سوی دیگر، دولت باید با برنامه‌ریزی بهره‌وری را افزایش دهد و با سیاست‌های حمایتی از تولید کنندگان، از افزایش قیمت نهاده‌های تولید جلوگیری کند. شاید بتوان الزام به ترک هرگونه برنامه‌ای را که باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود، از

روایتی از امام صادق علیه السلام استنباط کرد. حضرت در گفتاری می‌فرماید:
 غلاء السعر یسی الخلق و یذهب الامانة و یضجر المرء المسلم (کلینی؛ ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۱۶۴).
 گرانی قیمت‌ها، اخلاق و رفتار مردم را فاسد می‌کند. امانتداری را از بین می‌برد و انسان را
 در فشار و سختی قرار می‌دهد.

گرچه بیان امام علیه السلام از آثار منفی پدیده اقتصادی خبر می‌دهد، مفاد خبر امری نبود که
 دیگران از آن آگاه نباشند. عموم مردم از آثار منفی تورم خبر داشتند. حتی ده‌ها سال پیش
 از عصر امام صادق علیه السلام مردم خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسیدند و از نابسامانی قیمت‌ها
 شکایت می‌کردند (یوسفی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۳)؛ پس مقصود امام علیه السلام از این گفتار، خبر دادن از
 آثار منفی تورم به مردم نیست؛ بلکه در مقام زشتی هرگونه رفتاری است که به چنین
 پدیده‌ای بینجامد. کدام رفتاری است که در جامعه اسلامی این همه آثار منفی فرهنگی،
 اخلاقی و اقتصادی را داشته باشد؛ اما از طرف شریعت اسلامی مورد نهی واقع نشده و
 حرام نباشد؟ به یقین، هرگونه سیاست اقتصادی در اسلام که آن همه آثار منفی به دنبال
 داشته باشد، مورد نهی شریعت اسلامی است. در واقع بیان امام علیه السلام نهی در مقام اخبار است
 که به لحاظ ادبی، شدیدتر از نهی‌ای است که با صیغه بیان شود.

در اغلب کتاب‌های کلان اقتصادی، اهداف اقتصادی دیگری از قبیل تعادل در تراز
 پرداخت‌های خارجی، تخصیص بهینه منابع، ذکر شده است که همه این‌ها در زمره اهداف
 مقدمی برای اهداف میانی قرار دارند. با تحلیل این موارد، به نتایجی همانند نتایج دو مورد
 پیشین (تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها و ایجاد فرصت‌های شغلی) دست خواهیم یافت.
 در پایان بحث، به پاسخ پرسش باقیمانده اشاره می‌شود. پرسش این بود که آیا ممکن
 است بین اهداف نظام اقتصادی ناسازگاری پیش آید؟ در صورتی که این ناسازگاری اتفاق
 بیفتد، راه چاره کدام است؟ برای پاسخ این پرسش بحث ذیل سامان داده می‌شود.

سازگاری یا ناسازگاری اهداف

ناسازگاری اهداف به دو گونه قابل تصور است: یکی به‌گونه تعارض، یعنی به لحاظ
 نظری تبیینی که از مفهوم اهداف در هر نظامی انجام شده با هم ناسازگاری و تناقض داشته
 باشند. دیگر به‌نحو تزامن، یعنی در مرحله پی‌گیری اهداف در عالم خارج و تحقق آن‌ها،
 امکان پی‌گیری همه اهداف با هم وجود ندارد. تزامن بین اهداف ممکن است به‌سبب
 نارسایی در امکانات باشد؛ به‌طوری که با امکانات موجود نمی‌توان همه اهداف را با هم

دنبال کرد یا امکانات کافی است؛ اما موانعی از ناحیه دیگران فراهم شده که امکان تحقق، همزمان اهداف وجود ندارد.

تزاحم اهداف، امری طبیعی است و نارسایی در طرح نظری نظام اقتصادی به‌شمار نمی‌آید؛ اما تعارض اهداف، نقص در طرح نظری نظام اقتصادی شمرده می‌شود (میرمعزی، ۱۳۷۸: ص ۱۳۶)؛ قاعده عقلی در باب تزاحم، ترجیح و تقدیم اهم بر مهم است؛ بنابراین، پرسش اصلی در باب تزاحم اهداف این است، کدام هدف و با چه ملاکی در مقایسه با دیگر اهداف اهمیت بیشتری دارد؟ برای پاسخ به این پرسش مروری کوتاه بر اهداف خواهیم داشت.

۱۲۳

اقتصاد اسلام

انجام در اهداف نظام اقتصادی اسلام و ساماندهی آن.

هر نظام اجتماعی به چند زیرنظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی تقسیم می‌شود. هدف نظام اجتماعی اسلام، برنامه‌ریزی جامع برای حرکت مردم به سمت رستگاری است؛ بنابراین، اهداف هر یک از زیرنظام‌های اجتماعی درباره نیازهای مادی و معنوی انسان برای حرکت به سمت رستگاری تعیین می‌شوند.

درون هر خرده نظام ممکن است اهدافش رتبه‌بندی شوند. اهداف نظام اقتصاد اسلامی نیز به سه رتبه تقسیم شد. در رتبه عالی رفاه عمومی قرار دارد و در رتبه میانی رشد و شکوفایی اقتصادی، عدالت اقتصادی، و امنیت اقتصادی جای گرفته، و در رتبه سوم، اهداف مقدمی قرار دارند. تحقق اهداف رتبه دوم، مقدمه تحقق برای هدف رتبه اول است؛ یعنی با تحقق سه هدف میانی، رفاه عمومی افزایش می‌یابد؛ بنابراین، اگر تزاحمی بین رفاه عمومی و یکی از این سه هدف پیش آید، به یقین رفاه عمومی مقدم است؛ گرچه تحقق تزاحم بین رفاه عمومی و بین عدالت اقتصادی و امنیت اقتصادی غیرمتصور است؛ چون هر یک از این دو به هر نحوی تحقق یابند، باعث افزایش رفاه عمومی خواهند شد.

هر یک از سه هدف دیگر ممکن است با هم تزاحم یابند؛ وقتی رفاه عمومی را هدف عالی نظام اقتصاد اسلامی معرفی کردیم؛ در نتیجه، هنگامی که تزاحم بین سه هدف پیشین روی دهد، هر کدام از اهداف در وضعیت تزاحم ما را به هدف عالی نظام اقتصادی (رفاه عمومی) نزدیک‌تر کند، اهمیت بیشتری خواهد داشت و بر هدف یا اهداف دیگر مقدم می‌شود.

شایان توجه است که بحث ما درون نظام اقتصادی و با عنایت به پیامدهای منفی و مثبت اقتصادی ترجیح اهداف، هنگام تزاحم است. چه بسا اگر به پیامدهای سیاسی و فرهنگی ترجیح اهداف اقتصادی نیز توجه کنیم، وضعیت ترجیح اهداف به‌گونه دیگر شود.

به عبارت دیگر، وضعیت تصمیم‌گیری نهایی با وضعیت تحلیل اقتصادی و ترجیح اقتصادی یک هدف در مقایسه با اهداف دیگر، هنگام تراحم با هم فرق دارد.

تصمیم‌گیری نهایی بر عهده متصدیان نظام اجتماعی است. آن‌ها با توجه به پیامدهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کنند؛ به‌طور مثال، وقتی رشد اقتصادی با امنیت اقتصادی (امنیت اقتصادی به لحاظ وابستگی اقتصادی در معرض تهدید قرار می‌گیرد) و با فرض ثابت بودن وضعیت عدالت اقتصادی، در تراحم قرار گیرد، ممکن است درون نظام اقتصادی و با توجه به پیامدهای مثبت و منفی ترجیح هر کدام به این نتیجه برسیم که رشد اقتصادی در اولویت قرار دارد؛ اما هنگامی که به ابعاد سیاسی و فرهنگی وابستگی اقتصادی توجه شود، چه بسا نظام اجتماعی در مقام تصمیم‌گیری نهایی امنیت اقتصادی را در اولویت قرار دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

ابهام در اهداف نظام اقتصادی و اهمیت و جایگاه هر هدف در مقایسه با اهداف دیگر، باعث نابسامانی در سیاستگذاری‌های اقتصادی خواهد شد. این امر ثبات و امنیت اقتصادی را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. به‌نظر می‌رسد نظام اقتصادی اسلام ما به لحاظ ابهام در اهداف و اهمیت و جایگاه هر هدف اقتصادی در مقایسه با دیگر اهداف در معرض این خطر قرار دارد؛ بنابراین، شناسایی اهداف و رتبه‌بندی آن‌ها با استفاده از روش منطقی مورد قبول شریعت اسلامی امری مهم به‌نظر می‌رسد.

گرچه در این نوشتار در جهت کشف اهداف نظام اقتصادی و رتبه‌بندی آن‌ها با ابزار نقل و عقل و مطابق با شریعت اسلامی تلاش شده است، به‌نظر می‌رسد که به لحاظ اهمیت مطلب، این مقدار تلاش کافی نیست و همه ابهام‌های موجود را نمی‌تواند برطرف کند؛ بدین جهت، بر اندیشه‌وران اقتصاد اسلامی و نیز برکارگزاران نظام جمهوری اسلامی لازم است در تبیین اهداف اقتصادی نظام اسلامی کوشش دوچندان داشته باشند و به توافق برسند و آنچه توافق شد، در دستور کار همه دولت‌ها قرار گیرد و با تغییر دولت در نظام جمهوری اسلامی، اهداف اقتصادی دستخوش دگرگونی نشود.

منابع و مأخذ

۱. آمدی، محمد تمیمی، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۷۳ش.
۲. احمد، خورشید، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، محمدجواد مهدوی، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۴ش.
۳. بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و مراسم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، اول، ۱۳۷۸ش.
۴. جمعی از نویسندگان، زیر نظر علی اکبر رشاد، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۰ش.
۵. جونز، هایول، درآمدی به نظریه‌های جدید رشد اقتصادی، صالح لطفی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، اول، ۱۳۷۰ش.
۶. جهانیان، ناصر، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۲ش.
۷. چلبی، سعود، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشر نی، اول، ۱۳۷۵ش.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، لبنان، مؤسسه آل‌البیت، اول، ۱۴۱۳ق.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصادی اسلامی، تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۷۴ش.

۱۰. رابرتسون، یان، *درآمدی بر جامعه، حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۴ش.*
۱۱. روشه، گی، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، اول، ۱۳۷۶ش.*
۱۲. ———، *سازمان اجتماعی، هما زنجانی، تهران، سمت، اول، ۱۳۷۵ش.*
۱۳. ری شهری، محمد، *مؤسسه الامام علی ابن ابی طالب (ع)، قم، دارالحدیث، اول، ۱۴۲۱ق.*
۱۴. ———، *میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۷۴ش.*
۱۵. سالواتوره، دومینیک، *تجارت بین‌الملل، رضا ارباب، تهران، نشر نی، اول، ۱۳۷۶ش.*
۱۶. فراهانی فرد، سعید، *نقش دولت در اقتصادی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۱ش.*
۱۷. کلینی، یعقوب بن اسحاق، *الکافی، تهران، دارالکتب اسلامی، پنجم، ۱۳۶۳ش.*
۱۸. کورانی، علی، *عصر ظهور، عباس جلالی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۸ش.*
۱۹. لارسون، توماس و اسکلیدمور، دیوید، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل (تلاش برای کسب قدرت و ثروت)، احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، نشر قومس، اول، ۱۳۷۶ش.*
۲۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۲ش.*
۲۱. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۳ق.*
۲۲. میرمعزی، سیدحسین، *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۷۸ش.*
۲۳. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل، لبنان، مؤسسة آل‌البیت، دوم، ۱۴۰۸ق.*
۲۴. یوسفی، احمدعلی، *ریا و تورم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۱ش.*
۲۵. ———، *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۷۹ش.*